بسم الله الرحمن الرحیم

احکام پوشش با ادبیاتی ویژه

منبع: دو رکعت قصه

نویسنده: رسول نقي ئي

تهیه کننده: مرکز تخصصی نماز

کلید واژه: نماز,احکام نماز,احکام پوشش,لباس نمازگزار,مستحبات لباس نمازگزار

مقدمات نماز

برخی از شرایط بدن ولباس نمازگزار

1. مقدار پوشش زنان و مردان در نماز

باد آورده را باد مي برد!

اولين چادر نمازي بود که هديه مي گرفتم، در اولين نمازي که باهاش مي خوندم، وسط نماز، باد بردش. به همين راحتي!

مانتوم کامل بود ولي جوراب نداشتم، دست و صورتم هم پوشيده نبود[1] .

مي دونستم همينطور هم مي شه نماز خوند. نماز رو ادامه دادم.

فاطمه (يکي از دوستام) چادرم رو آورد و سرم کرد. راحت شدم. اينطوري سنگين تر بودم.[2] .

[1] در هنگام نماز، پوشيده بودن دستها و پاها تا مچ، و صورت (تقريباً به اندازه اي که در وضو شسته مي شود) براي خانم ها لازم نيست. هرچند خوب است پاها پوشيده شود.

[2] توضيح المسائل امام خميني مساله 789.

1. مقدار پوشش زنان و مردان در نماز

وقت تمام! مدادها زمين! برگه ها بالا!

بعد از اينکه جشن تکليف شون تموم شد، يه مسابقه براشون گذاشتم. نقاشي دختر کوچولوهاي تازه به تکليف رسيده، خيلي قشنگ بود، ولي يک تصور اشتباه، توي ذهن برخي از بچه ها نقش بسته بود. توي چند تا نقاشي، چند تا خانم بود که صورت هاشون رو موقع نماز، با چادرشون پوشيده بودند.

فردا، قبل از نماز، لباس زيبا پوشيدم، طلاهام رو انداختم، چادرم رو سرم کردم و توي صف نماز بلند شدم.

گفتم: بچه ها! براي خانم ها خوب نيست، توي نماز صورتشون رو بپوشونن، تازه بهتره گردن بند بندازن، زينت کنن و در مقابل خدا زيبا بايستن.

توي مسابقه بعدي، خبري از اون تصور اشتباه نبود.[1] .

[1] عروه الوثقي، ج 1، صفحه 573، التاسع و همان، صفحه 574، الرابع عشر.

1. مقدار پوشش زنان و مردان در نماز

«اين دفعه 3 بار «کرال» مي ريد و برمي گرديد.»

استاد سوت زد و همه شيرجه زدن تو آب. 3 دور کرال رفتيم؛ خسته و کوفته بغل استخر نفس گيري مي کرديم که علي از آب بيرون اومد و بغل گوش استاد يک چيزي گفت. بعد هم رفت به طرف گوشه استخر.

با تعجب نگاهش مي کردم، وقتي گوشه استخر با همون «مايو» به نماز ايستاد، تعجبم چند برابر شد.

رفتم به طرفش.

ـ «علي! اين چه وضعشه!؟ اين جا هم جاي نمازه؟»

ـ «مگه چه اشکالي داره؟ هم اول وقته هم يک گوشه است و توجه کسي جلب نمي شه.»

ـ «بابا لختي! اين طوري که نمي شه نماز خوند.»

خنديد و گفت: همين کافيه. تازه مايوي من بزرگ هم هست.

[1] توضيح المسائل امام خميني (ره)، مسأله 788.

پاک بودن بدن ولباس

نماز خواندن عمدي با بدن و لباس نجس

«عزيزم! اين جا که مغازه بقالي نيست، اين قدر چونه مي زني! کاري نداره، يواش يواش نمازهايي رو که خوندي و لباس يا بدنت پاک نبوده دوباره بخون. تازه اون هايي که نمي دوني پاک بوده يا اون هايي که بعد از نماز فهميدي لازم نيست دوباره بخوني.»

راست مي گفت، تقصير خودم بود. دست اون نبود که کم و زيادش کنه. اگه کله شقي نکرده بودم و بي اعتنا نبودم که اين طوري نمي شد. به خودمون مي گفتيم: بابا بي خيال! خدا همين طوري هم قبول مي کنه، دلت پاک باشه.[1] .

[1] توضيح المسائل امام خميني (ره)، مسأله 799 و أجوبة الاستفتائات مقام معظم رهبري، مسأله 538.

نداند بدن و لباسش نجس است و بعد از نماز متوجه شود

جوراب هام رو پا کرده نکرده دويدم. خيلي دير شده بود. گفتم احتمالاً به رکعت آخر برسم. همين طور هم شد.

بعد از نماز با ياسر برگشتيم. ياسر گفت: چيزي شده؟ چرا پشت پيراهنت خونيه؟

ـ راست مي گي؟! نمي دونم.

ـ شايد پشتت جوش زده بوده، ترکيده.

ـ ا، ولي من نماز خوندم.

ـ عيبي نداره، چون اصلاً نمي دونستي و بعد از نماز متوجه شدي اشکال نداره.[1]

[1] توضيح المسائل امام خميني (ره)، مسأله 802 ـ أجوبة الاستفتائات مقام معظم رهبري، مسأله 430.

 مي دانسته بدن و لباسش نجس است ولي هنگام نماز فراموش کرده و بعد از نماز يادش آمده

پاي همه بچه ها ناقص شده بود، ديگه ساق پا براي هيچ کي باقي نمونده بود. به من هم پشت پا زدند، با زانو محکم خوردم زمين. زانوم حسابي خون اومد. «آدم فوتبال هم بازي مي کنه، مردونه بازي کنه»، خونه که اومدم بدون اين که شام بخورم خوابم برد. صبح حواسم نبود که زانوم خون اومده، وضو گرفتم و همون طور نماز خوندم. بعد از نماز يادم اومد، خون رو شستم و نمازم رو دوباره خوندم.[1] .

[1] اگه آمدم بدونه بدن يا لباسش نجس شده ولي موقع نماز يادش بره، بايد بعد از شستن، نمازش رو دوباره بخونه. (در چند مورد، پاک کردن خون لازم نيست که در داستان هاي 11 تا 15 به آن اشاره شده است.).- توضيح المسائل امام خميني (ره)، مسأله 803.

بين نماز يادش آمده

اين هم درد سر نگهداري داداش کوچيکه! همين طور که داشت روي پاهام خوابش مي برد احساس کردم پاهام خيس شد.

خلاصه يه ذره شلوار و پاي ما رو نجس کرد. بلند شدم تا برم لباسم رو عوض کنم که توي هال، تلويزيون مشغولم کرد و يادم رفت. بعد هم با همون حال وضو گرفتم و نماز خوندم. وسط نماز گريه ي همون کوچوله يادم انداخت که لباس و بدنم پاک نبوده، بايد نمازم رو رها مي کردم، لباسم رو عوض مي کردم و دوباره مي خوندم.

با همه شيرين کاري هاش، اين هم دردسر بغل کردنش![1] .

[1] توضيح المسائل امام خميني (ره)، مسأله 803.

برخی از مواردی که با بدن ولباس نجس می توان نماز خواند

لباس هاي کوچک

بنده ي خدا بدجور زمين خورد، اگه چرخ موتور چند سانت اين طرف تر مي اومد، حتماً تو جوب مي افتاد و دست و پاش مي شکست.

جلو رفتم تا کمکش کنم. با دستمال پارچه اي که توي جيبم بود خون هايي رو که روي دست و صورتش بود پاک کردم.

دستمال رو انداختم توي يک پلاستيک و گذاشتمش توي جيبم. اذان که شد نمي دونستم با اين دستمال، که تو جيبم هست مي شه نماز خوند يا نه؟

پرسيدم، اشکالي نداشت. بدن و لباس هايي که تنم هست بايد پاک باشه اما چيزهاي مثل جوراب، دستمال کوچيک، دستکش و کمربند لازم نيست پاک باشند.[1] .

خيالم راحت شد و تکبير رو گفتم.

الله اکبر...[2]

[1] اين حکم در صورتي است که لباس هاي گفته شده از مردار يا حيوان حرام گوشت درست نشده باشند.

[2] توضيح المسائل امام خميني (ره)، مسأله 861.

در صورتی که بدن یا لباس خونی باشد و.....

خون کمتر از بند انگشت (درهم)

آخه يکي نيست بگه: آدم حسابي! روي آسفالت که کسي شيرجه نمي زنه.

حميد با يک شوت بلند از وسطاي زمين توپ رو به طرف دروازه فرستاد. به راحتي و بدون زحمت مي تونستم بگيرمش. ولي خواستم خودي نشون بدم. توپ که نزديک شد شيرجه زدم طرفش. توپ رو گرفتم ولي بعدش پهن شدم روي آسفالت. همه ي بدنم درد گرفت. کتف راستم هم، بگي نگي خون اومد.

براي نماز مونده بودم چه کنم. حال و حوصله ي شستن نداشتم. حساب که کردم جاهايي که خوني شده بود اندازه يک بند انگشت هم نبود. شنيده بودم اگه خون از اولين بند انگشت سبابه بيشتر نباشه، مي شه باهاش نماز خوند. خيالم راحت شد و رفتم که وضو بگيرم.[1] .

 [1] تحريرالوسيله، ج 1، ص 112 الثاني.

خون کمتر از بند انگشت (درهم)

«چه کار مي کني؟ طلب بابات رو که نداري اين قدر محکم مي زني. يواشتر!»

يه دوست قديمي بود که تازه تو کوچه ي ما تزريقاتي زده بود. بعد از کمي خوش و بش، باهاش خداحافظي کردم و رفتم خونه. نماز خوندم ونشستم پاي سفره. وسط غذا درد آمپول يادم انداخت که جاي آمپول خون اومده بود و من بدون اين که بدنم رو بشويم نماز خونده بودم.

خيلي خون نيومده بود ولي چون پنبه ي روش مرطوب بود، اطرافش بيشتر از يه بند انگشت نجس شده بود. جاي آمپول رو شستم و دوباره نماز خوندم.[1]

[1] توضيح المسائل امام خميني (ره)، مسأله 803 ـ جامع المسائل آية الله فاضل (ره)، ج 1، ص 80.

خون کمتر از بند انگشت (درهم)

توي شهر ما به اين روزها ميگن «تخم مرغ پزون». يعني اگه يه شونه تخم مرغ بذاري تو خيابون، يه ساعت بعد بخارپز مي شه!

بازار خون دماغ ما هم اين روزها داغه. معمولاً توي هواي گرم خون دماغ مي شم. حتي بعضي وقت ها وسط نماز.

ولي معمولاً خوني که از بيني ام خارج مي شه کمه؛ کمتر از مقداري که نماز با اون باطل بشه[1] براي همين بدون اين که نمازم رو بشکنم ادامه مي دهم.[2]

[1] در صفحه 29 به مقدار مجاز اشاره شده است.

[2] توضيح المسائل امام خميني (ره)،مسأله 855 ـ استفتائات آية الله مکارم، ج 2، ص 78.

مشکل بودن برطرف کردن خون

هزار دفعه مامانم گفته بود؛ بابا اين کارها به تو نيومده. پاشو برو دنبال کارت.

مي خواستم کمکش کنم. بادمجان اول رو با موفقيت پوست کندم ولي بادمجان دوم دستم بود. همچين پوست رو گرفتم که بادمجان ها و فرش و خلاصه همه چيز پر خون شد.

وضو داشتم ولي خون دستم خيلي زياد بود و شستنش هم مشکل. به اين راحتي ها که بند نمي اومد.

يه دستي افتادم توي رساله تا پيداش کنم. بالاخره پيداش کردم:

«اگر به خاطر زخم يا جراحتي يا چيز ديگري که در بدن وجود دارد، بدن يا لباس حتي بيشتر از اندازه سرانگشت سبابه خوني شده باشد ولي آب کشيدن آن يا عوض کردن لباس مشکل باشد تا وقتي که زخم يا جراحت خوب نشده مي توان با آن خون نماز خواند.»[1]

 [1] توضيح المسائل امام خميني (ره)، مسأله 849.

ناچار باشد با بدن و لباس نجس نماز بخواند

خوش انصاف چراغ قرمز رو رد کرد و به پام کوبيد که هيچ، بعدش هم در رفت. يکي نبود بهش بگه: بابا! آخه يکي اون بالا هست که توي پرونده ات بنويسه و اون طرف حساب کتاب منه.

يکي دو هفته بستري بودم. تکون نمي تونستم بخورم. نمازم رو هم به سختي نشسته مي خوندم. تازه با بدن و لباس نجس، چي کار کنم؟ ناچار بودم.

نمازهام همه درست بود. لازم نبود دوباره قضا کنم.[1].

[1] توضيح المسائل امام خميني (ره)، مسأله 848.

به جاي نماز، براي کسي که نمي تواند نماز بخواند

دستم بگرفت و پا به پا برد.

اصلاً فراموش نمي کنم خيلي از احکامم رو، مادرم يادم داد. من هم باهاشون راحت بودم، هر سوالي داشتم، بدون خجالت مي پرسيدم.

يک روز که خودش مي خواست بره مسجد، سجاده من رو پهن کرد و گفت: دخترم! من رفتم، تو که فعلاً از مسجد معافي، ولي اين چند روز، که نبايد نماز بخوني و وارد مسجد بشي، مستحبه وضو بگيري و لباس تميز بپوشي و به مقدار نمازت، روي سجادت بشيني و به ياد خدا باشي.[1]

[1] توضيح المسائل امام خميني (ره)، مسأله 476.

غصبي نبودن لباس

صحبت هاي روحاني مدرسه که تموم شد، گيج و منگ شدم. حاج آقا معني غصب رو توضيح داد و گفت: «با لباس غصبي نمي شه نماز خوند.»

خدايا! يعني همه نمازهام باطله!؟ تمومش رو بايد دوباره بخونم؟ آخه من از کجا مي دونستم که اگه کسي خمس مالش رو نده، هرچه که با همون مال بخره غصبيه؟ شنيده بودم با مال دزدي نمي شه نماز خوند اما نمي دونستم که اگه خمس مالت رو ندي يا حتي با لباس برادرت بدون رضايتش نماز بخوني لباست غصبيه و نمازت باطل.[1] .

[1] توضيح المسائل امام خميني (ره)، مسأله 815 ـ 820.

تهیه نشدن لباس از اجزای مردار وحیوان حرام گوشت

شک در طبيعي يا مصنوعي بودن چرم

کاپشن چرمي خريده بودم که راحت باشم، حالا شده بود مايه دردسرم. نه مي تونستم باهاش نماز بخونم نه مي تونستم زير برف و بارون بپوشمش. آخه به گوشم خورده بود چرم هايي که از کشورهاي غيراسلامي وارد مي شن پاک نيست، چون اونا ذبح اسلامي ندارند.

بي خود خودم رو به درد سر انداخته بودم، چون نمي دونستم چرم کاپشنم طبيعيه يا مصنوعي، مي تونستم اون رو استفاده کنم. نه نجس بود، نه براي نماز مشکل داشت.[1] .

[1] أجوبة الاستفتائات مقام معظم رهبري، 429.

بداند چرم طبيعي است و از کشورهاي اسلامي خريده باشد ولي نداند در کدام کشور تهيه شده است

سوغاتي آورده بودند. از سوريه؛ ولي چون چرمش طبيعي بود نمي دونستم مي شه باهاش نماز خوند يا نه؟

بالاخره زنگ زدم و پرسيدم. گفتند: ساخت کجاست؟

ـ روش نوشته شده تايوانيه، ولي نمي دونم واقعاً مال کجاست؟

گفتند: چون از سوريه که يکي از کشورهاي اسلامي است خريده اند و شما هم اطمينان نداريد کجا توليد شده، پاکه و مي تونيد باهاش نماز بخونيد.

خيالم راحت شد.[1] .

 [1] أجوبة الاستفتائات مقام معظم رهبري، 431.

زينت کردن مردان با طلا

خجالت مي کشيدم رک و پوست کنده با خانمم حرف بزنم. هنوز اوايل عقدمون بود؛ مي ترسيدم اگه چيزي بگم، کدورتي پيش بياد و بگو مگو بشه. ولي به هر حال اين قدم اول بود. نبايد کج برمي داشتم. روز خريد که شد، بهش گفتم: تو که دلت نمي خواد 24 ساعته برام گناه بنويسند؟!

گفت: معلومه که نه!

گفتم: تو که دوست نداري نمازهاي من قبول نشه و باطل بشه!

گفت: خب معلومه، ولي چه ربطي به اين جا داره؟

گفتم: خيلي ربط داره. انگشتر طلا هم براي مرد حرامه هم نمازش با اون باطله.

خيال نمي کردم به اين راحتي قبول کنه. کدورتي که پيش نيومد هيچ، خيلي هم خوب شد.[1] .

 [1] أجوبة الاستفتائات مقام معظم رهبري، 442 (البته ايشان نماز را بنا بر احتياط باطل مي دانند.).

مستحبات لباس نمازگزار

پوشيدن بهترين لباس و لباس سفيد و تميز، استفاده از عطر، شانه کردن محاسن، انگشتر عقيق (1)

خيال مي کردم مي خوان برن مهموني! بهترين لباس هاشون رو مي پوشيدن. يه روز بهشون گفتم: آقا! امام حسن! چرا بهترين لباس هاتون رو وقت نماز مي پوشيد؟

امام فرمودند: خدا زيباست و زيبايي رو دوست داره، براي همين (وقت نماز) خودم رو، براي خداي خودم، زيبا مي کنم.[1]

[1] وسايل الشيعه، ج 4، صفحه 455، حديث 5704.

پوشيدن بهترين لباس و لباس سفيد و تميز، استفاده از عطر، شانه کردن محاسن، انگشتر عقيق

روي تخت بيمارستان هم دست بردار نبود. اون جا هم سعي مي کرد مستحبات نماز رو تا جايي که مي شه رعايت کنه. محاسنش رو شونه مي کرد و به سختي لباس سفيد و تميز تنش مي کرد. بوي عطرش فضاي بيمارستان رو پر مي کرد.

با اون حالش يه روز هم نمازش رو دير نخوند.

همه دعا مي کردند که بمونه ولي اون هم بايد مي رفت، چند روز بعد توي اخبار گفتند: «انا لله و انا اليه راجعون، روح خدا به خدا پيوست...»[1] .

[1] توضيح المسائل امام خميني (ره)، مسأله 864.

پوشيدن بهترين لباس و لباس سفيد و تميز، استفاده از عطر، شانه کردن محاسن، انگشتر عقيق

هفت، هشت سالي مي شد که با هم دوست بوديم. قرار هميشگي مون مسجد بود. بعد از نماز مي رفتيم کتابخونه ي مسجد و درس مي خونديم.

نتايج کنکور که اومد هر کدوممون يه جا افتاده بوديم. بعد از کلي پرس و جو شماره تلفنش رو پيدا کردم و دعوتش کردم خونه.

روي کادوي کوچک هديه اش نوشته بود:

«براي دست هايت آن گاه که خدا را مي خواني و به نماز مي ايستي؛ دستي که مزين به انگشتر عقيق است دوست داشتني ترين دستي است که به درگاه او بلند شده.[1] »[2] .

 [1] حضرت علي (عليه السلام)؛ بحارالانوار 14، 187.

[2] توضيح المسائل امام خميني (ره)، مسأله 864.